

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدين بوم وبر زنده يك تن مباد
همه سر به سر تن به کشتني دهيم
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعي

نعمت الله مختارزاده

۲۰۰۵/۰۵/۱۳

شهيد نوجوان

جوان، نامرادی زین جهان رفت
ز جور، نابکاران، زمان رفت
هنرمند، توانا، فخر، فرهنگ
جوان، خوشصای، نغمه خوان رفت
شگفتہ غنچہ باع، کلاسیک
غزلخوانی که، با ساز، روان رفت
پر و بالی گشوده روح، پاکش
قفس بشکسته و پر پر زنان رفت
دریغا، دور از میهن به غربت
بهار، زندگانی، چون خزان رفت
اقامت داشت، در الـمان و اـما
ز کـانـادـا، به اوـجـ آـسـمـانـ رـفـتـ
دمـ رـاهـشـ، مـلـائـکـ! گـلـ بـپـاـشـیدـ
کـهـ مـهـمـانـ، نـوـ اـسـتـ وـ قـهـرـمـانـ رـفـتـ
به رویش، بـابـ رـحـمـتـ رـاـ گـشـایـدـ

دل پُر آرزو و آرمان رفت
در آن محفل که بودی بهر مادر
فدای مادران، مهربان رفت
به چنگال، پلنگ و گرگ، وحشی
چو مرغ، بی پناه ، بی آشیان رفت
به دست، ظالم، نامرد، گردون
چه مظلومانه دور از خانمان رفت
اجل آمد معلق، گفت! لبیک
به دیدار، پدر ، با سر دوان رفت
ولاکن مادر، غمیده اش را
به ماتم شانده با اشک، روان رفت
برادر ها و خواهر های خود را
سیه پوشانده خود از نزد، شان رفت
تمام، خویش و قوم و دوستان را
به هجرانش کباب و ناگهان رفت
چو شمع از ماتم، خود سوخت ، مارا
به ملک، جاودان ، پرتو فشان رفت
امید و آرزوئی داشت ، در دل
به یاد، دین، آن دلستان رفت
جوانی بود ، بس خاضع و خاشع
سرپا یک قلم ، چون مُخلسان رفت
مؤدب ، با وقار ، احساس و فرهنگ
ز شهر، تن به ملک، جاودان رفت
ز خُلق و خوی او بشنیده باشی
چو بوی مشک و رنگ، زعفران رفت
وفا هرگز ندارد ، عمر ، فانیست
کنون باقی شد آن سرو، روان رفت
چنینش ، قسمت و تقدير بودی
به فصل، گل ، ز باع و بوستان رفت

الهی! روح پاکش، شادگردان
که دور از میهنش، افغانستان رفت

الهی! جمله عصیانش ببخشا
اگرچه بی گنه، چون عاشقان رفت

کنون فرهنگ میهن شد عزا دار
هنرمند شهید نوجوان رفت

جگر خون و، مفاصل آب گشته
ز دل صبر و ز کف، تاب و توان رفت

قلم بشکسته و صد پاره کاغذ
ز یادم، واژه از سوز نهان رفت

بیا، ای شاعر و ناثر! قیامی
که خون دل، ز چشم مادران رفت

به نظم و نثر، بنما انقلابی
چه انسانی، ز جهل جاهلان رفت

به نام، نامی اش نازم که (**نصرت**)
تخلص (**پارسا**) چون عارفان رفت

تلی باد بر بازماندگانش
ز اشعاری که اکنون بر زبان رفت

عزیزان! قطره ای از بحر کافیست
ز «نعمت» قدرت، شرح و بیان رفت